MEJDS. 2021; 11:197.

Published online 2022 Feb. **Original Article**

Qualitative Analysis of Structural Contexts and Individual Capabilities Related to Divorce Process in Yasuj

*Hedari A[1], Modabernezhad A[2]

Author Address
1. PhD in Sociology, Assistant Professor, Yasuj University, Yasuj, Iran;
2. MA Student in Sociology, Yasuj University, Yasuj, Iran.
***Corresponding author's email:** armanhedari90@gmail.com

Received: 2020 February 24; **Accepted:** 2020 May 26

Abstract

Background & Objectives: A divorce is a stressful event with long–term detrimental effects on public health. The number of divorces in the country is increasing every day. Moreover, if society moves towards increasing divorce, it will surely verge a crisis. Kohgiluyeh and Boyer–Ahmad Provinces ranked 28th in the country concerning divorce rates in 1991, ranking fourth in 1995. Yasuj is mainly traditional, and the effects of divorce can be more pronounced and damaging in this city. Furthermore, the literature review indicates that scholars have not qualitatively examined the structural features and individual capabilities associated with the divorce process between couples and from the viewpoint of both spouses. The present study attempted to investigate this phenomenon from the perspective of both couples involved. Accordingly, the present study aimed to examine the structural backgrounds and individual capabilities related to the divorce process in Yasuj City, Iran, and explain the impact of structural and individual disabilities on this process.

Methods: The present study employed a qualitative approach and grounded theory method. The study participants included individuals referring to the family court of Yasouj for divorce. Using the purposive sampling method, sampling was performed with maximum variety. The data collection technique was the in–depth interview, i.e., conducted in 3 stages open dialogue, semi–structured interview, and focus groups. The average duration of each interview was between 40 and 50 minutes, i.e., conducted from June 10, 2016, to August 15, 2016. An in–depth interview was conducted with 16 individuals, including 6 couples and 4 women applicants for divorce, who referred to the family court of Yasouj, based on the theoretical theory of the field. The thematic analysis unit is a sentence, and the three–step coding method of open, axial, and selective coding was used to analyze the obtained data. Professional professors were used. The study participants were requested to rate the final research report. In addition, the validity of the analysis was monitored by long and continuous negotiations between the student and the professor, professors specializing in this field in all stages of coding, conceptualization, and obtaining categories of work.

Results : Based on the thematic analysis of the interviews, 9 categories related to the divorce process included unexpected physical and mental injuries, inappropriate methods of choosing a spouse, differences in family backgrounds before and after marriage, inappropriate quality of marital relations, economic challenges, abnormal behaviors of the spouse, the traditional context governing the community of the place of residence, the expansion of consensual divorce and the abuse of legal loopholes, and the vague and contradictory assessment of divorce. The following central categories were classified as structural–historical contexts of the couple's habitat and individual disabilities. Structurally, the main factor associated with a divorce petition was the persistence of traditional beliefs and expectations in the context of modern society and the scarcity of resources, and the couple's economic potential for independent living. Furthermore, more men than women described divorce as "liberating"; most women who lacked the necessary financial resources and literacy, and had no personal or family support, equated such a divorce. They have ruined their lives and caused their misery.

Conclusion: Based on the research findings, the couple's structural backgrounds and biopsychosocial disabilities have helped to increase the odds of divorce in divorce applicants in Yasuj.

Keywords: Divorced applicant couples, Sociological analysis of divorce petition, Yasuj City, Grounded theory.

Copyright © 2016, MEJDS. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

[Downloaded from www.jdisabilstud.org on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.0.0.98.7]

[DOI: 10.29252/mejds.0.0.95]

مجله مطالعات ناتوانی ۱۴۰۰؛ (۱۱):۱۹۷.

انتشار برخط بهمن ماه ۱۴۰۰ مقاله پژوهشی اصیل

تحلیل کیفی زمینه‌های ساختاری و قابلیت‌های فردی مرتبط با فرایند وقوع طلاق در شهر یاسوج

*آرمان حیدری[۱]، عاطفه مدبرنژاد[۲]

توضیحات نویسندگان

۱. دکترای جامعه‌شناسی، استادیار دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران؛

۲. دانشجوی کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران؛

***رایانامهٔ نویسندهٔ مسئول:** armanhedari90@gmail.com

تاریخ دریافت: ۵ اسفند ۱۳۹۸؛ **تاریخ پذیرش:** ۶ خرداد ۱۳۹۹

چکیده

زمینه و هدف: طلاق واقعه‌ای استرس‌زا است که اثرات مخرب طولانی‌مدت بر سلامت عمومی دارد. هدف اصلی این تحقیق تحلیل کیفی زمینه‌های ساختاری و ناتوانی‌های فردی مرتبط با وقوع طلاق در بین زوجین متقاضی طلاق در شهر یاسوج بود.

روش‌بررسی: پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش نظریهٔ زمینه‌ای انجام شد. مشارکت‌کنندگان این پژوهش تمامی افراد مراجعه‌کننده به دادگاه شهر یاسوج بودند که دادخواست طلاق خود را به ثبت رساندند. روش نمونه‌گیری در این پژوهش، نمونه‌گیری هدفمند از انواع روش‌های نمونه‌گیری با حداکثر تنوع بود. تکنیک گردآوری داده‌ها، مصاحبهٔ عمیق بود که در سه مرحلهٔ گفت‌وگوی باز، مصاحبهٔ نیمه‌ساختاریافته و مصاحبهٔ کاملاً متمرکز صورت گرفت. متوسط مدت‌زمان هر مصاحبه بین ۴۰ تا ۵۰ دقیقه بود که در بازهٔ زمانی ۲۰ خرداد ۱۳۹۷ لغایت ۲۴ مرداد ۱۳۹۷ انجام شد. براساس روش نظریهٔ زمینه‌ای با شانزده نفر شامل شش زوج و چهار خانم متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به دادگاه خانوادهٔ شهر یاسوج، مصاحبهٔ عمیق صورت گرفت. واحد تحلیل مضامین، جمله بود و روش کدگذاری سه‌مرحله‌ای باز، محوری و گزینشی برای تحلیل داده‌ها به‌کار رفت.

یافته‌ها: براساس تحلیل مضمونی مصاحبه‌ها، نُه مقولهٔ مرتبط با فرایند طلاق شامل آسیب‌های جسمانی‌روانی غیرقابل انتظار، شیوه‌های نامناسب همسرگزینی، تفاوت بسترهای خانوادگی قبل و بعد از ازدواج، کیفیت نامناسب ارتباط زوجین، چالش‌های اقتصادی، رفتارهای نابهنجار همسر، بافت سنتی حاکم بر اجتماع محل زندگی، گسترش طلاق توافقی و سوءاستفاده از منافذ قانونی و ارزیابی مبهم و متناقض از طلاق بود. مقوله‌های نامبردهٔ ذیل مقولهٔ هسته‌ای زمینه‌های ساختاری‌تاریخی محل زیست و ناتوانی‌های فردی زوجین دسته‌بندی شدند.

نتیجه‌گیری: براساس یافته‌های پژوهش نتیجه گرفته می‌شود که زمینه‌های ساختاری و ناتوانی‌های جسمانی‌روان‌شناختی و اجتماعی زوجین، به تشدید احتمال بروز طلاق در افراد متقاضی طلاق در شهر یاسوج کمک کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: زوجین متقاضی طلاق، تحلیل جامعه‌شناختی دادخواست طلاق، شهر یاسوج، نظریهٔ زمینه‌ای.

حق انتشار محفوظ است © ۱۳۹۵، مجله مطالعات ناتوانی. این یک مقاله با دسترسی آزاد است که تحت مجوز اختیار_غیرتجاری ۴/۰ بین‌المللی (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/deed.fa) منتشر شده است که به شما اجازه می‌دهد که مواد منتشر شده در این مقاله را با شرط ارجاع مناسب به نسخهٔ اصلی، به‌طور غیرتجاری نسخه‌برداری و توزیع کنید.

[Downloaded from www.jdisabilstud.org on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.0.0.98.7]

[DOI: 10.29252/mejds.0.0.95]

۱ مقدمه

طلاق[1]، در فرایند زناشویی[2]، در مرحلهٔ پسینی و بعد از رابطهٔ زناشویی مشروع و شکل‌گیری زندگی مشترک زوج و زوجه (شکل‌گیری نهاد خانواده) اتفاق می‌افتد. امروزه بدون‌شک، نهاد خانواده با مشکلات زیادی مواجه شده است و کارشناسان، خانواده را به‌عنوان نهادی آسیب‌پذیر طرح می‌کنند (۱). یکی از این مسائل، طلاق است که پایان‌یافتن رسمیِ زندگی مشترک زوجین را نشان می‌دهد (۲). امروزه طلاق به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل شده است. عوامل متعددی در پایان‌دادن به رابطهٔ زناشویی دخالت دارد که شناسایی و تلاش درجهت رفع آن‌ها، دارای نقش مهمی در کنترل و کاهش این پدیده است (۳).

طلاق پدیده‌ای مشروع، قانونی و پذیرفته شده است؛ اما نرخ افزایشی آن در سال‌های اخیر، وضعیت مسئله‌دار آن را در ایران امروز بیان می‌کند؛ پس باید عوامل وقوع طلاق را شناسایی کرد و راه‌حلی برای این مشکل یافت (۴). درواقع طلاق واقعه‌ای عمیق استرس‌زا است که نه‌تنها موجب خشم و ناامیدی می‌شود، بلکه به‌نظر می‌رسد اثرات مخرب طولانی‌مدت بر سلامت عمومی نیز دارد. بسیاری از مطالعات، میزان مرگ‌ومیر بیشتر و میزان آسیب، خودکشی، اختلالات روانی، سکتهٔ مغزی، بیماری‌های مزمن و ناتوانی را در میان افراد طلاق‌گرفته درمقایسه با افراد متأهل گزارش کرده‌اند (۵). آمار طلاق در کشور ما هر روز در حال افزایش است و اگر جامعه‌ای به‌سوی افزایش طلاق پیش برود، حتماً در آستانهٔ بحران قرار می‌گیرد (۶). آمار طلاق در استان کهگیلویه و بویراحمد و شهر یاسوج نیز مانند خیلی از شهرهای کشور، سیر صعودی دارد؛ به‌طوری‌که استان کهگیلویه و بویراحمد در سال ۱۳۹۱ رتبهٔ ۲۸ کشوری را از نظر واقعهٔ طلاق داشت و در سال ۱۳۹۵ در رتبهٔ چهارم قرار گرفت (۷).

ازطرفی پژوهش‌های بسیاری در زمینهٔ طلاق صورت گرفته است که نشان از اهمیت این مسئله دارد. براساس این پژوهش‌ها عوامل متعددی همچون تفاوت عقاید، وضعیت تحصیلی، تفاوت تحصیلی (۸)، دخالت خانواده‌ها، اعتیاد همسر، میزان تحصیلات زوجین، انتظارات برآورده‌نشدهٔ همسران، ازدواج اجباری (۳)، خشونت خانوادگی، زنا و ناسازگاری (۹) در افزایش طلاق، مؤثر بودند. مطالعات مشخص کرده‌اند، افراد مطلقه درمقایسه با افراد متأهل بر عملکرد خود کنترل بسیار کمتری دارند و ازطرفی در حل تعارض‌های زندگی خود نقص‌های شناختی بیشتری را نشان می‌دهند (۱۰). باتوجه به بررسی پژوهش‌های پیشین، هیچ‌یک از تحقیقات ویژگی‌های ساختاری و قابلیت‌های فردی مرتبط با فرایند وقوع طلاق را به‌صورت کیفی بین زوجین درگیر و از نگاه هر دو زوج بررسی نکرده است. در پژوهش حاضر تلاش شد این پدیده از نگاه هر دو زوج درگیر واکاوی شود. شهر یاسوج تا حد زیادی سنتی است. آثار و پیامدهای طلاق می‌تواند در این شهر برجسته و آسیب‌زاتر باشد؛ بر این اساس هدف پژوهش حاضر بررسی زمینه‌های ساختاری و قابلیت‌های فردی مرتبط با فرایند وقوع طلاق در شهر یاسوج و تبیین تأثیر ناتوانی‌های ساختاری و فردی بر این فرایند بود.

۲ روش‌بررسی

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش نظریهٔ زمینه‌ای[3] انجام شد. تحقیقات کیفی واقعیت‌ها را از زاویهٔ دید افراد مواجه‌شده با پدیده‌های مختلف، تبیین و توصیف می‌کنند. نظریهٔ زمینه‌ای عبارت است از شیوهٔ پژوهش کیفی که مجموعهٔ منظمی از روش‌های کیفی را برای دستیابی به نظریه‌ای در زمینهٔ پدیده‌ای به شیوهٔ استقرایی به‌کار می‌برد؛ همچنین تفاوت عمدهٔ آن با سایر رویکردهای پژوهش کیفی، تأکیدش بر شکل‌دهی یا تدوین تئوری است (۱۱). مشارکت‌کنندگان این پژوهش تمامی افراد مراجعه‌کننده به دادگاه شهر یاسوج بودند که دادخواست طلاق خود را به ثبت رساندند. روش نمونه‌گیری در این پژوهش، نمونه‌گیری هدفمند از انواع روش‌های نمونه‌گیری با حداکثر تنوع بود. نمونه‌گیری نظری نوعی گردآوری داده‌ها است که براساس مفاهیم در حال تکوین انجام می‌شود و برمبنای مقایسه استوار است. منظور از مقایسه این است که به سراغ آدم‌ها، مکان‌ها و رویدادهایی برویم که امکان کشف گوناگونی‌ها را به حداکثر برسانند و مقوله‌ها را از لحاظ ویژگی‌ها و ابعاد غنی کنند (۱۲).

براساس روش حداکثر تنوع نیز در جریان تحلیل داده‌ها و متناسب با معیارهای اجتماعی که به نظر محققان مهم بود، زوج هایی متنوع براساس سطح سواد، سن هنگام ازدواج، میزان زندگی مشترک، وضعیت اشتغال زوجین و نوع پوشش به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و بعضی از دیگر ویژگی‌های زمینه‌ای مصاحبه‌شوندگان در جدول ۱ آورده شده است.

تکنیک گردآوری داده‌ها، مصاحبهٔ عمیق بود که در سه مرحلهٔ گفت‌وگوی باز، مصاحبهٔ نیمه‌ساختاریافته و مصاحبهٔ کاملاً متمرکز صورت گرفت. متوسط مدت‌زمان هر مصاحبه بین ۴۰تا۵۰ دقیقه بود که در بازهٔ زمانی ۲۰خرداد۱۳۹۷ لغایت ۲۴مرداد۱۳۹۷ انجام شد. محل برگزاری مصاحبه‌ها، بسته به شرایط مصاحبه‌شوندگان و با مشورت و صلاحدید آن‌ها در مرکز مشاورهٔ تدبیر یاسوج، در پارک، دادگاه خانواده یا در منزل آنان بود. ضبط اطلاعات مصاحبه‌شوندگان، ازطریق ضبط‌صوت انجام گرفت؛ اما در نمونه‌هایی که اجازهٔ ضبط صدا را ندادند، گفته‌ها به‌طور مکتوب یادداشت شد و بعداً کدگذاری شد. در هنگام تحلیل داده‌ها و در مراحل تجزیه‌وتحلیل آن‌ها، در صورت داشتن ابهام یا نیاز به اطلاعات بیشتر به‌شکل حضوری یا تلفنی با مصاحبه‌شوندهٔ مدنظر ارتباط برقرار گردید و اطلاعات لازم دریافت شد. معمولاً زوج و زوجهٔ درگیر در طلاق هر دو در مصاحبه حضور داشتند.

روند تجزیه‌وتحلیل داده‌ها به شکل کدگذاری سه‌مرحله‌ای باز، محوری و گزینشی بود که متناسب با آن ابتدا داده‌ها به‌صورت واحد جمله مفهوم‌پردازی شدند. سپس مفاهیم مستخرج براساس معیارهای جامعه‌شناختی و مشترک ذیل مقوله‌های باز گنجانده شدند. در مرحلهٔ نهایی متناسب با کل فضای مفهومی و مقوله‌ای تحقیق و شرایط علّی

[1]. Divorce
[2]. Marital process
[3]. Grounded Theory

[Downloaded from www.jdisabilstud.org on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.0.0.98.7]
[DOI: 10.29252/mejds.0.0.95]

و بافت جامعه و کنشگران درگیر، انتخاب مقولهٔ هستهٔ نهایی صورت گرفت؛ درضمن مقایسهٔ مداوم که در مواقعی به مصاحبهٔ مجدد منجر شـد، درنظرگرفتن شـباهت‌ها و تفاوت‌ها و تحلیل روند زمانی وقوع طلاق، معیارهای مهم‌تر تحلیل و دسته‌بندی مقوله‌های تحقیق بود.

برای ارزیابی اعتبار و قابلیت اعتماد تحلیل داده ها، تکنیک های مختلفی مانند اعتباریابی توسـط اعضـای مشـارکت‌کننده و اسـاتید متخصص به‌کار رفت؛ بدین‌ترتیب که از مشارکت‌کنندگان خواسته شد تا مقوله‌ها و گزارش نهایی تحقیق را ارزیابی کنند. به‌علاوه، در اعتبار تحلیل با مذاکرهٔ طولانی و مداوم دانشجو و استاد، اساتید متخصص در این زمینه در همهٔ مراحل کدگذاری، مفهوم‌سـازی و به‌دسـت‌آوردن مقولات بر کار نظارت داشتند.

نمونهٔ این تحقیق شامل شانزده نفر بود که با شش زوج مصاحبه شد. چهار خانم نیز همسرانشان حاضر به مصاحبه نشدند و فقط با خود آن‌ها مصاحبه انجام گرفت. این افراد دارای شغل‌های متفاوت بودند؛ اما در این بین خانم‌های خانه‌دار با فراوانی چهار نفر تعدادشان از بقیه بیشتر بود. اکثر این افراد فرزند نداشتند. سطح تحصیلات نیز متفاوت بود و نمونه‌ها در سطح تحصیلات سیکل تا دکتری قرار داشتند. مصاحبه با اجازهٔ نمونه‌ها صورت گرفت و به آنان اطمینان داده شد که هویتشان پنهان می‌ماند.

در جدول ۱ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و برخی از دیگر ویژگی‌های زمینه‌ای مصاحبه‌شوندگان ارائه شده است.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و بعضی از دیگر ویژگی‌های زمینه‌ای مصاحبه‌شوندگان

نام	جنسیت	سن	سن ازدواج	وضعیت اشتغال	طول مدت زندگی مشترک	فرزند	نوع پوشش	سطح سواد	تحصیلات والدین	
									پدر	مادر
۱	مرد	۳۰	۲۸	فروشندهٔ مغازه	سه ماه	ندارد	فشن	لیسانس	لیسانس	بی‌سواد
۲	زن	۲۹	۲۷	کارمند بیمه	سه ماه	ندارد	فشن	لیسانس	دیپلم	بی‌سواد
۳	مرد	۳۲	۲۹	کابینت‌ساز	دو سال و چهار ماه	ندارد	معمولی	دیپلم	بی‌سواد	بی‌سواد
۴	زن	۲۶	۲۳	خانه‌دار	دو سال و چهار ماه	ندارد	چادری	دیپلم	بی‌سواد	بی‌سواد
۵	مرد	۳۱	۳۰	جوشکار	عقد	ندارد	ساده و معمولی	دیپلم	بی‌سواد	بی‌سواد
۶	زن	۲۳	۲۲	خانه‌دار	عقد	ندارد	چادری	سیکل	سیکل	پنجم ابتدایی
۷	مرد	۳۳	۲۵	کارگر	هفت سال	یک پسر	فشن	لیسانس	بی‌سواد	بی‌سواد
۸	زن	۲۷	۱۹	خانه‌دار	هفت سال	یک پسر	فشن	دوم دبیرستان	لیسانس	دیپلم
۹	مرد	۳۷	۳۲	کارمند	چهار سال و سه ماه	ندارد	کت و شلواری	دکتری	فوت‌شده	بی‌سواد
۱۰	زن	۳۴	۲۹	معلم	چهار سال و سه ماه	ندارد	معمولی با مانتو رسمی	دکتری	لیسانس	لیسانس
۱۱	زن	۱۹	۱۸	خانه‌دار	شش ماه	ندارد	فشن	اول دبیرستان	لیسانس	سیکل
۱۲	زن	۲۱	۱۷	خانه‌دار	سه سال و شش ماه	یک دختر	چادری	سیکل	سیکل	پنجم ابتدایی
۱۳	زن	۴۷	۱۶	معلم	بیست‌وسه سال	یک پسر و یک دختر	چادری	فوق‌دیپلم	فوت‌شده	بی‌سواد
۱۴	زن	۲۵	۱۹	خانه‌دار	پنج سال	ندارد	معمولی	لیسانس	بی‌سواد	بی‌سواد
۱۵	مرد	۳۴	۲۸	بی‌کار	چهار سال	ندارد	معمولی	فوق‌لیسانس	لیسانس	سیکل
۱۶	زن	۳۲	۲۶	کارمند بانک	چهار سال	ندارد	مانتو و شلوار رسمی	فوق‌لیسانس	فوق‌لیسانس	لیسانس

[Downloaded from www.jdisabilstud.org on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.0.0.98.7]
[DOI: 10.29252/mejds.0.0.95]

۳ یافته‌ها

در این بخش تحلیل داده‌ها براساس رویکرد کدگذاری سه‌مرحله‌ای اشتراوس و کوربین (۱۲) صورت گرفت. پس از انتزاع مفاهیم از جملات و گزاره‌های اصلی، مفاهیم مشابه و نزدیک به‌هم در سطحی انتزاعی‌تر، زیر یک خرده‌مقوله جای داده شد. درواقع طبقه‌بندی داده‌ها با دسته‌بندی و یک‌کاسه‌کردن مفاهیم مشابه براساس یک ویژگی مهم انجام گرفت تا مقوله‌های اصلی تولید شود. در مرحلهٔ بعد مقوله‌های جزئی‌تر باهم ذیل مقوله‌های کلی و انتزاعی‌تر به نام مقوله‌های محوری قرار گرفت (کدگذاری محوری). براساس تحلیل داده‌ها و مضامین مصاحبه‌ها، پیشینهٔ تجربی و ادبیات نظری تحقیق می‌توان زمینه‌ها و فرایند منتهی به دادخواست طلاق در بین زوجین مصاحبه‌شونده را از منظر زوجین درگیر در این پدیده ذیل مقوله‌های «آسیب‌های جسمانی‌روانی غیرقابل انتظار»، «شیوه‌های نامناسب همسرگزینی»، «تفاوت بسترهای خانوادگی قبل و بعد از ازدواج»، «کیفیت نامناسب ارتباط زوجین»، «چالش‌های اقتصادی»، «رفتارهای نابهنجار همسر»، «بافت سنتی حاکم بر اجتماع محل زندگی»، «گسترش طلاق توافقی و سوءاستفاده از منافذ قانونی» و «ارزیابی‌های مبهم و متناقض از طلاق» دسته‌بندی کرد. در ادامه دربارهٔ این مقوله‌ها توضیح داده می‌شود.

ـ آسیب‌های جسمانی‌روانی غیرقابل انتظار

براساس مضامین گفته‌های مصاحبه‌شوندگان، دو خصوصیت «نقص زایایی» و «خُلق‌وخوی روانی‌اجتماعی نامناسب» را می‌توان به‌عنوان فاکتورهای جسمانی‌روانی غیرقابل انتظار برای زوجین از هم متمایز و توصیف کرد که توانسته است زمینه‌ساز درخواست طلاق شود. نقص زایایی مربوط به آسیب‌های جسمانی و خُلق‌وخوی روانی‌اجتماعی نامناسب مربوط به آسیب‌های روانی است. ازطرفی این دو خصوصیت برای طرف مقابل غیرقابل انتظار است.

۱. نقص زایایی: در این تحقیق، مصاحبه‌شوندگانی دلیل درخواست طلاق خود را «ناتوانی خود در فرزندآوری» ذکر کردند.

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۴: «شوهرم گفت من بچه می‌خوام. یه مدت جلوگیری نداشتم، ولی بچه‌دار نشدم.» مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۸: «چندین بار سقط جنین داشتم.»

۲. خُلق‌وخوی روانی‌اجتماعی نامناسب: امروزه، به‌نظر می‌رسد افراد و زوجین توافق چندانی بر سر تعریف خُلق‌وخوی روانی‌اجتماعی مناسب در فضای زندگی خصوصی‌شان ندارند. چنین وضعیت به‌ظاهر ساده و پیش‌پاافتاده‌ای، می‌تواند باعث نارضایتی زوجین (به‌ویژه زوجه) از خصوصیات روانی‌اجتماعی یکدیگر (به‌ویژه شوهر) شود و درنهایت جدایی عاطفی یا واقعی آن‌ها را در پی داشته باشد.

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۱: «خواسته‌ها و توقعاتش خیلی بالا بود.»

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۲: «او واقعاً روانی بود. اصلاً طرز حرف‌زدن بلد نبود.»

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۹: «خانمم درک پایینی داره.»

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۱۴: «شوهرم خیلی مغرور بود و به همه چی به دید منفی نگاه می‌کرد.»

ـ شیوه‌های نامناسب همسرگزینی

فرایند همسرگزینی نوعی فرایند «گذار اجتماعی» از تجرد به تأهل است که شامل مراحل مهمِ همسریابی، خواستگاری، نامزدی، مراسم ازدواج تا تشکیل زندگی مشترک می‌شود. شیوه‌های نامناسب در هر کدام از این مراحل می‌تواند باعث جدایی زوجین شود. این مقوله شامل خرده‌مقوله‌های شیوهٔ آشنایی سطحی، رعایت‌نشدن رسوم خواستگاری و حرمت نسبی روابط در دورهٔ نامزدی، ناهمسانی همسری و هم‌کفونبودن است.

اولین مرحله، نوعی شیوهٔ آشنایی سطحی است که طیفی از آشنایی اتفاقی تا آشنایی به‌واسطهٔ خویشاوندانِ نزدیک را شامل می‌شود.

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۱: «با خانمم کاملاً اتفاقی توی خیابون آشنا شدم.»

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۲: «توی عینک‌فروشی با همسرم آشنا شدم.»

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۲: «من اصلاً خانوادهٔ شوهرم رو نمی‌شناختم و با اخلاق‌های آن‌ها آشنا نبودم.»

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۴: «شوهرم از بستگانمون بود.»

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۶: «پدرم تحقیق نکرد. گفت: همین که خانوادهٔ عمه‌ات می‌شناسنشون کافیه و نیازی به تحقیق نیست.»

دومین گام مهم قبل از ازدواج در بافت‌های نسبتاً سنتی، رعایت رسوم خواستگاری و حرمت نسبی روابط در دورهٔ نامزدی است. رعایت‌نشدن این رسوم و حدود می‌تواند به‌عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های مرتبط با شیوه‌های نامناسب همسرگزینی باشد و در بروز طلاق تأثیر بگذارد. بعضی از مصاحبه‌شوندگان، به خلاف قاعده‌هایی در طی فرایند خواستگاری‌شان اشاره داشتند و آن‌ها را تاحدی دلایل اصلی وقوع طلاقشان ذکر کردند.

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۹: «اول خانمم موضوع رو مطرح کرد و از من خواستگاری کرد.»

از دیگر ویژگی‌های همسرگزینی مناسب که در ادبیات جامعه‌شناختی و دینی با اصطلاحات متفاوت، اما مضامین یکسان، تأکید شده است، «همسان همسری» و «هم‌کفوبودن» است. هرچند ملاک‌های همسان همسری متعدد است، براساس مضامین مصاحبه‌ها می‌توان گفت مهم‌ترین معیار مدنظر مصاحبه‌شوندگان «ناهمسان همسری تحصیلی» قبل یا بعد از ازدواج بوده است.

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۱۴: «من لیسانس دارم ولی همسرم فردی بی‌سواده.»

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۹: «همه‌چی خوب پیش می‌رفت تا اینکه خانم من در مقطع دکتری مطالعات زنان پذیرفته شد. مدتی که از تحصیلش گذشت، کم‌کم متوجه تغییر عقاید خانمم شدم.»

ـ تفاوت بسترهای خانوادگی قبل و بعد از ازدواج

این مقوله شامل خرده‌مقوله‌های بسترهای خانوادگی قبل از ازدواج و بسترهای خانوادگی بعد از ازدواج است. اگر زوجین قبل از ازدواج در شرایط خانوادگی متفاوتی زندگی کرده باشند، بعد از ازدواج به‌دلایل گوناگونی قادر نیستند انتظارات یکدیگر یا خانواده‌های طرف مقابل را برآورده کنند. این امر می‌تواند زمینهٔ درخواست طلاق را فراهم آورد. تعدادی از مصاحبه‌شوندگان به این تفاوت‌ها اشاره کردند.

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۸: «خونهٔ پدری من توی شهر بود؛ ولی بعد ازدواج مجبور شدم در روستا زندگی کنم.»

[Downloaded from www.jdisabilstud.org on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.0.0.98.7]
[DOI: 10.29252/mejds.0.0.95]

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۱۱: «تو دوران مجردی همیشه هرچی خواسته بودم برام فراهم بود و اصلاً سختی نکشیده بودم.»
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۱۴: «من در خانواده‌ای بزرگ شده بودم که اعتقادات مذهبی قوی داشتند؛ اما شوهرم هر شب تا صبح شب‌نشینی داشت و با عموهاش و پسرعموهاش ورق بازی می‌کردند.»

ـ کیفیت نامناسب ارتباط زوجین

کیفیت ازدواج زوجین را می‌توان ذیل کیفیت بسترهای خانوادگی بعد از ازدواج شرح داد (مقولهٔ قبلی)؛ اما، به‌دلیل اهمیت موضوع و برجسته‌کردن نقش دو همسر در بروز طلاق، کیفیت ارتباط زوجین ذیل مقوله‌ای متمایز ارائه و تحلیل شده است. ابعاد این رابطه را می‌توان ویژگی‌های رفتاری زوجین شامل خشونت، برآورده‌نکردن انتظارات طرف مقابل، ناهمخوانی انتظارات و استراتژی کنشی زوجین توصیف کرد.

در اعمال خشونت‌آمیز، خشونت حالتی از رفتار است که فردی با استفاده از زور فیزیکی یا غیرفیزیکی خواستهٔ خود را به دیگران تحمیل می‌کند. اکثر مصاحبه‌شوندگان در تحقیق به انواع خشونت‌های فیزیکی، اجتماعی، روانی و اقتصادی اشاره کردند.

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۲: «حمیدرضا جلوی پدرم به من فحش داد. در و پنجره‌ها رو بست و شروع کرد به زدن من. یه‌بار که دعوامون شد، گردنمو گرفت که خفم کنه.»
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۴: «مادرش و خواهرش کلی بهم فحش دادند.»
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۸: «شوهرم منو خیلی کتک می‌زد.»
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۱۳: «من یه زن جوان بودم نیاز جنسی داشتم، ولی همسرم اصلاً ارتباطی با من نداشت.» علاوه‌بر خشونت، داشتن توقعات بی‌جا، نادیده‌گرفتن توقعات و خواسته‌های همدیگر، برملاکردن اسرار خانواده، تحقیر همسر و نادیده‌گرفتن نیازهای جنسی از دیگر رفتارهای نامناسب زوجین با یکدیگر است. اکثر مصاحبه‌شوندگان به برآورده‌نشدن انتظارات خود از سوی همسر اشاره کردند.

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۱: «واقعاً درکی در طول زندگی مشترک ازش ندیدم.»
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۱: «خواسته‌ها و توقعات همسرم بعد ازدواج خیلی بالا بود.»
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۸: «نمی‌تونستم بهش اعتماد کنم چون هر حرفی که بهش می‌زدم، به مادرش می‌گفت.»
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۱۰: «بارها بهش می‌گفتم منم درگیر درس و کارم اگه می‌شه یه‌کم تو کار خونه بهم کمک کن؛ اما هر بار می‌گفت من هیچ‌وقت این کارو نمی‌کنم. همسرم همیشه می‌گفت کار خونه وظیفهٔ زنه.»

البته لازم به ذکر است که اعمال قدرت بستگی به جایگاه و موقعیت اجتماعی افراد دارد. براساس مقایسهٔ جنسیتی، می‌توان گفت، تقریباً همهٔ زنان مصاحبه‌شده، به انحای مختلف درمعرض انواع خشونت‌های مردانه قرار گرفته‌اند؛ هرچند در اندک نمونه‌هایی مردان نیز درمعرض خشونت‌های «نرم» زنانه قرار داشته‌اند؛ برای مثال، مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۷: «خانمم جلوی دیگران منو خورد می‌کرد.»

خشونت استراتژی کنشی غالب است و اکثر زنان اغلب تسلیم شرایط خشونت‌بار و رفتارهای خشن شوهرشان شده‌اند. مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۸: «شوهرم همیشه منو کتک می‌زد به‌جای اینکه بشینه باهم حرف بزنیم.» مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۱۶: «حرف‌زدن با همسرم فایده‌ای نداشت منم به‌جای بحث به خانهٔ پدرم رفتم.»

ـ چالش‌های اقتصادی

در گفته‌های مصاحبه‌شوندگان، به‌صورت مکرر، به ملاک و معیارهای اقتصادی اشاره شد که بیانگر نامناسب‌بودن شرایط اقتصادی زوجین بود. این مقوله از خرده‌مقوله‌های فقر مالی، افزایش مشاغل دولتی، کارمندشدن زنان و ورود آنان به بازار کار تشکیل شده است. فقرمالی، به‌معنای ناتوانی زوجین در تأمین نیازمندی‌های حداقلی لازم برای داشتن زندگی آبرومند و شایسته، از بسترهای مرتبط با درخواست طلاق است.

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۲: «گفتم من نمی‌تونم باهات زندگی کنم؛ تو فقیری.»

البته در نمونه‌هایی فقر خانوادهٔ پدری یکی از زوجین، شرایط زندگی زوجین را تحت‌تأثیر منفی قرار داد.

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۳: «طلاهایی رو که برای خانمم گرفته بودم، می‌فروخت و به خانوادهٔ پدرش می‌داد؛ چون خانوادهٔ پدرش وضع مالی خوبی نداشتند.»

با افزایش مشاغل دولتی، کارمندشدن زنان و ورود آنان به بازار کار، مسائل اقتصادی زوجین سمت‌وسوهای جدیدی مانند نحوهٔ هزینه‌کرد درآمد زن و میزان استقلال زنان در تصمیم‌گیری امور اقتصادی، در بعضی موارد، جنبه‌هایی چالشی پیدا کرده است که می‌تواند نارضایتی زوجین و درنهایت درخواست طلاق آن‌ها را در پی داشته باشد.

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۱: «خانمم می‌رفت سرکار ولی به من می‌گفت حقوقم به تو ربطی نداره.»
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۱۶: «چون من کار ثابت داشتم، همسرم بی‌خیال شده بود و مسئولیت خانه گردن من افتاده بود.»

ـ رفتارهای نابهنجار همسر

منظور از رفتارهای نابهنجار، رفتارهایی است که با عرف، ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر فضای اجتماعی ناسازگار باشد و می‌تواند زمینهٔ رفتارهای غیرعادیِ فرد نابهنجار یا بی‌اعتمادیِ همسر را موجب شود. اعتیاد و خیانت از مهم‌ترین رفتارهای نابهنجاری است که در مصاحبه‌های شرکت‌کنندگان به آن اشاره شد. منظور از اعتیاد، مصرف یا خرید و فروش یکی از موادی است که بدن و روان مصرف‌کننده را به آن مواد وابسته می‌کند. در مصاحبه‌ها به مصرف یا خرید و فروش، اعتیاد همسر قبل از ازدواج، بعد و در حین ازدواج و در هنگامِ درخواستِ طلاق اشاره شد.

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۲: «تو خونشون که بودم متوجه شدم که بدون اطلاع خانواده‌اش ماری‌جوانا می‌فروشه.»
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۵: «من دو سال قبل معتاد بودم ولی دیگه ترک کرده بودم.»
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۶: «خواهرم یه بسته قرص پیشش دید و بعدش فهمیدیم قرص روان‌گردانه و اون قرص روان‌گردان مصرف می‌کنه.»

[Downloaded from www.jdisabilstud.org on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.0.0.98.7]
[DOI: 10.29252/mejds.0.0.95]

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۷: «بساطش تو حیاط پشتی پهن بود، قلیون و یه چیز دیگه که فکر کنم الکل یا مشروب بود.»
خیانت، از دیگر موضوعات اشاره‌شده به رفتارهای نابهنجار همسر بود. منظور از خیانت سوءاستفادهٔ واقعی یا احتمال سوءاستفاده از اعتماد طرف مقابل است؛ البته این خیانت و سوءظن از گذشتهٔ فرد تا زمان درخواست طلاق و از رابطهٔ خیانت‌آمیز در فضای واقعی تا رفتار خیانت‌آمیز در فضای مجازی را شامل می‌شود.
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۳: «بارها بهم دروغ می‌گفت؛ مثلاً می‌گفت می‌خوام برم خونهٔ پدرم ولی می‌رفتم تو خیابون می‌دیدمش.»
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۷: «بارها شمارهٔ ناشناس روی گوشی خانمم می‌دیدم.»
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۷: «وقتی رفتم تو حیاط پشتی یه مرد رو دیدم که داشت فرار می‌کرد.»
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۷: «خانم همسایه گفت شوهرم با خانم شما ارتباط جنسی داره.»
ـ بافت سنتی حاکم بر اجتماع محل زندگی
نگرش سنتی براساس الگوهای جاافتاده، عرف یا باورهای تشکیل‌دهندهٔ طبیعت ثانوی فاعل، شکل می‌گیرد. فاعل برای عمل سنتی خویش نیاز به درک یک هدف یا درک یک ارزش یا احساس و عاطفه ندارد؛ بلکه فقط ناآگاهانه به انگیزهٔ بازتاب‌هایی که بر اثر ممارست‌های طولانی در او ریشه دوانیده است، عمل می‌کند (۱۳). این مقوله شامل خرده‌مقوله‌های تعصبات قوم‌مدارانه، سیطرهٔ ارزش‌ها و هنجارهای پدرسالارانه، دخالت خانواده‌ها در زندگی زوجین، برچسب‌زنی منفی به پدیدهٔ طلاق و نپذیرفتن آن از سوی اطرافیان است.
گیدنز اعتقاد دارد، افراد ممکن است دربارهٔ گروه‌هایی که خود را متعلق به آن می‌دانند، تعصبات مثبت داشته باشند و دربارهٔ دیگران دارای تعصبات منفی باشند. تعصبات قوم‌مدارانه با نگرش واقع‌بینانه و علمی متناقض است و واقعیات را نادیده می‌گیرد (به نقل از ۱۴)؛ البته این ویژگی‌ها همدیگر را تقویت می‌کنند و در مناسبت‌های مختلف اجتماعی مانند مراسم عروسی و عزا برجسته‌تر می‌نمایند. مراسم‌هایی که می‌تواند با درگیری‌ها و نزاع‌های دسته‌جمعی شدید، تکراری و زنجیره‌ای توأم باشد، به‌صورت خصومتی ریشه‌دار و عمیق درمی‌آید و زندگی کل افراد متعلق به یک قوم و طایفه را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و منتهی به شکل‌گیری نوعی «ما» دربرابر «آن‌ها» می‌شود. در مواقعی که «ما» ی داماد یا عروس با «دیگری» عروس یا داماد در تخاصم و تقابل باشد، احتمال به خطر افتادن زندگی مشترک زوجین افزایش می‌یابد.
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۲: «تو عروسیمون دعوا شد؛ دعوای طایفه‌ای شد. تو نگو اینا ریختن رو هم که چون سر بزرگ‌ترهای ما رو شکوندن، ما هم باید کل تلاشمون رو بکنیم که زندگی اینا از هم بپاشه.»
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۴: «شب عروسیمون سر غذا بین دو فامیل دعوا شد. دیگه مأمور اومد تا ساعت سه دعوا طول کشید. اونا هدفشون این بود که من مهریه‌مو ببخشم که راحت بتونن طلاقم بدن تا تلافی اون دعوای طایفه‌ای عروسی رو دربیان.»
از دیگر باورهای سنتی حاکم بر بافت اجتماعی محل تحقیق، سیطرهٔ ارزش‌ها و هنجارهای پدرسالارانه بود که در گفته‌های مصاحبه‌شوندگان نمود داشت. وجود برخی عقاید قالبی و کلیشه‌ای راجع به توانایی‌ها و ویژگی‌های زنان نظیر اینکه زن انسان مؤنثی است و نقش او باید همسری، مادری و خانه‌داری باشد که پذیرش آن توسط مردان و حتی خود زنان به این مشکل دامن می‌زند (۱۵).
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۱۰: «همسرم اصلاً حرمتی برای زن قائل نیست. انگار زن برده است و ایشونم صاحب برده. دیدش نسبت به زن، دید انسان نسبت به انسان نیست. گاهی وقت‌ها حس می‌کردم زن را از حیوان هم پست‌تر می‌دونه.»
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۱۱: «همیشه بهم می‌گفت من سرکار نمی‌رم که به تو پول بدم. می‌خوام پولامو جمع کنم زمین بگیرم.»
از دیگر ویژگی‌های سنتی به‌جای‌مانده از زندگی ایلی و عشیره‌ای، دخالت خانواده‌ها در زندگی زوجین است. مصاحبه‌شوندگان بارها و بارها نارضایتی خود را از دخالت بیجای خانواده‌ها در زندگی مشترکشان بیان کردند.
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۱: «تو دوران عقدمون خانوادش بینمون دخالت می‌کردند.»
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۳: «ازطرفی خانواده‌اش تو زندگی‌مون دخالت می‌کردند. بارها بهش گفتم به حرف خانوادت گوش نده ولی فایده نداشت.»
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۵: «خودش خیلی خوب بود ولی مادرش زندگیمون رو نابود کرد.»
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۷: «خانوادهٔ خانمم تحریکش می‌کردند و تو زندگیمون دخالت می‌کردند.»
از دیگر ویژگی‌های بافت سنتی، برچسب‌زنی منفی به پدیدهٔ طلاق و نپذیرفتن آن از سوی اطرافیان است. تا آنجاکه بعضی خانواده‌ها حاضر هستند زوجین، به‌ویژه زنان به زندگی مشترک خود ادامه دهند؛ اما برچسب منفیِ طلاق به آن‌ها نسبت داده نشود.
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۴: «طلاق برای یه زن ننگه. من می‌ترسم طلاق بگیرم چون از خانوده‌ام خجالت می‌کشم.»
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۸: «به پدرم گفتم نمی‌تونم با این آقا ادامه بدم. اونم اینقد منو زد و گفت مگه پیراهنه که دو روز تنش کنی و بعدش بندازیش دور.»
مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۱۴: «همه تحقیرم می‌کردند که می‌خوام طلاق بگیرم.»
ـ گسترش طلاق توافقی و سوءاستفاده از منافذ قانونی
براساس مادهٔ ۱۱۳۳ قانون مدنی، مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بکند؛ اما در شرایطی زنان نیز می‌توانند درخواست طلاق کنند؛ ولی در مواقعی، سخت و دشواربودن فرایند طلاق یا آسیب‌های پیرامون آن، باعث می‌شود افراد برای تسهیل امر طلاق اقدام به طلاق توافقی کنند. شکل وقوع طلاق توافقی زمانی است که زن و شوهر بر مسئلهٔ طلاق توافق داشته باشند و دیگر مایل به ادامهٔ زندگی باهم نباشند. در طلاق توافقی گاه زن و مرد متفقاً اقدام به تقدیم دادخواست طلاق می‌کنند که قضات محکمه به طلاق مبارات حکم می‌دهند. گاهی خواهان طلاق، زوجه است که زوج نیز با آن موافقت کرده و دادگاه رأی به طلاق خلع می‌کند؛

[Downloaded from www.jdisabilstud.org on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.0.0.98.7]
[DOI: 10.29252/mejds.0.0.95]

پس این مقوله از خرده‌مقوله‌های گسترش طلاق توافقی و سوءاستفاده از منافذ قانونی تشکیل شده است. در نمونه‌های متعدد، مشارکت‌کنندگان به مطالب مذکور اشاره کردند:

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۱۰: «تصمیم گرفتیم بدون هیچ تنشی از هم جداشیم.»

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۱۳: «من و همسرم به دادگاه مراجعه کردیم و توافق کردیم که دخترم پیش من باشه و پسرم پیش پدرش.»

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۱: «چون توانایی پرداخت مهریه رو نداشتم دادخواست اعسار دادم.»

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۲: «شوهرم برای عدم تمکین ازم شکایت کرد.»

در مواقعی زوجین با توسل به بعضی ابزارها و منافذی که در قانون پیش‌بینی شده است، به‌منظور فرار از مسئولیت خود، مانند پرداخت مهریه یا احراز شرایط درخواست طلاق (توسط زنان) استفاده می‌کنند.

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۶: «نفقه به من نمی‌داد. وقتی شکایتشو کردم هم با ضمانت آزاد شد.»

مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۱۳: «همسرم مدت‌هاست منو بچه‌هامو ول کرده به امان خدا؛ ولی حاضرم مهریه و نفقه نخوام و فقط طلاقمو بده.»

ـ ارزیابی‌های مبهم و متناقض از طلاق

از دیدگاه کیفی، پدیده‌های یکسان معانی متفاوتی برای افراد دارد. در این تحقیق، پدیدهٔ طلاق از منظر مشارکت‌کنندگان در طیفی از ارزیابی‌های متفاوت مانند عاملِ رهایی از زندگی اسارت‌بار تا خراب‌شدن زندگی ارزیابی شد؛ بنابراین نمی‌توان گفت طلاق برای همهٔ افراد درگیر طلاق و در هر شرایطی معانی و مضمون یکسانی دارد؛ برای مثال، مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۲ کارمند و دارای مدرک لیسانس گفت: «این زندگی برای من اسارته و با طلاق رها می‌شم از این زندگی نکبت‌بار.» درمقابل مصاحبه‌شوندهٔ شمارهٔ ۶ خانه‌دار و دارای مدرک سیکل گفت: «اونا می‌گفتند یه میلیونی بهت می‌دیم و طلاقتو می‌دیم؛ ولی من زندگی‌مو می‌خواستم نه طلاق رو. من نمی‌خواستم زندگیم خراب شه.»

در جدول ۲ زیرمقوله‌ها، مقوله‌ها و مقولهٔ هسته به‌صورت خلاصه آورده شده است.

جدول ۲. نمایش زیرمقوله‌ها، مقوله‌ها و مقولهٔ هسته

زیرمقوله‌ها	مقوله‌ها	مقولهٔ هسته
نقص زایایی خُلق‌وخوی روانی‌اجتماعی نامناسب	آسیب‌های جسمانی‌روانی غیرقابل انتظار	بسترهای ساختاری و ناتوانی‌های فردی مرتبط با دادخواست طلاق
شیوهٔ آشنایی سطحی رعایت‌نشدن رسوم خواستگاری و حرمت نسبی روابط در دورهٔ نامزدی ناهمسانی همسری و هم‌کفونبودن	شیوه‌های نامناسب همسرگزینی	
بسترهای خانوادگی قبل از ازدواج بسترهای خانوادگی بعد از ازدواج	تفاوت بسترهای خانوادگی قبل و بعد از ازدواج	
خشونت برآورده‌نکردن انتظارات طرف مقابل استراتژی کنشی زوجین	کیفیت نامناسب ارتباط زوجین	
فقر مالی افزایش مشاغل دولتی، کارمندشدن زنان و ورود آنان به بازار کار	چالش‌های اقتصادی	
اعتیاد خیانت	رفتارهای نابهنجار همسر	
تعصبات قوم‌مدارانه سیطرهٔ ارزش‌ها و هنجارهای پدرسالارانه دخالت خانواده‌ها در زندگی زوجین برچسب‌زنی منفی به پدیدهٔ طلاق و نپذیرفتن آن از سوی اطرافیان	بافت سنتی حاکم بر اجتماع محل زندگی	
عامل رهایی از زندگی اسارت‌بار خراب‌شدن زندگی	ارزیابی‌های مبهم و متناقض از طلاق	

مقولهٔ هسته، بسترهای ساختاری و ناتوانی‌های فردی مرتبط با دادخواست طلاق است. مقولهٔ هسته در آخرین مرحلهٔ کدگذاری خلق می‌شود و دربردارندهٔ کل مفاهیم، خرده‌مقوله‌ها و مقوله‌های محوری مستخرج از مصاحبه‌ها است. این مقوله باید منعکس‌کنندهٔ فرایند مفهومی‌کردن داده‌ها باشد (۱۶). باتوجه به مقوله‌های اصلی، از نظر محققان، مفهوم انتزاعی بسترهای ساختاری و ناتوانی‌های فردی مرتبط با دادخواست طلاق می‌تواند همهٔ مقوله‌های گفته‌شده را پوشش دهد و قابلیت انتقال مضامین اصلی را به‌عنوان مقولهٔ هسته، دارد. درواقع در مصاحبه‌هایی که با مشارکت‌کنندگان در این پژوهش صورت گرفت، آن‌ها به موضوعاتی همچون فقر مالی، بافت سنتی حاکم بر اجتماع محل زندگی، تعصبات قومی و...، اشاره کردند که می‌توان این مطالب را به‌عنوان بسترهای ساختاری و موضوعاتی همچون خیانت، خشونت،

[Downloaded from www.jdisabilstud.org on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.0.0.98.7]
[DOI: 10.29252/mejds.0.0.95]

نقص زایایی و... را به‌عنوان ناتوانی‌های فردی مرتبط با دادخواست طلاق در نظر گرفت.

۴ بحث

پژوهش حاضر با هدف تحلیل کیفی زمینه‌های ساختاری و قابلیت‌های فردی مرتبط با فرایند دادخواست طلاق زوجین مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده در شهر یاسوج انجام گرفت. از ویژگی‌های متمایز این پژوهش، تحلیل فرایند دادخواست طلاق از منظر هر دو زوج شرکت‌کننده در دادخواست بود.

نتایج پژوهش نشان داد، مردان و زنان به‌دلایلی نسبتاً متفاوت متقاضی طلاق بوده‌اند. دلایل بیشتری که مردان برای دادخواست طلاق خود عنوان کردند، رفتارهای نابهنجار همسر ازجمله خیانت، ناتوانی در برقراری رابطهٔ مناسب با همسر یا یکی از خویشاوندان وی، برآورده‌نکردن انتظارات همسر، چالش‌های مرتبط با امور اقتصادی مانند اشتغال زن در بیرون از منزل یا نحوهٔ تخصیص درآمد زن، ناهمسان‌بودن خصوصیات همسر با وی به‌ویژه تفاوت میزان تحصیلات دو زوج و ویژگی‌های ساختاری منبعث از بافت سنتی حاکم بر اجتماع محل زندگی همچون دخالت خانوادهٔ همسر در زندگی خانوادگی‌شان بود. پژوهشگرهای بسیاری نیز در مطالعات خود به نتیجه‌ای مشابه این نتیجه رسیده‌اند؛ ازجمله سیمونسون و سندستروم دریافتند که با کاهش وابستگی اقتصادی همسران به یکدیگر میزان طلاق افزایش می‌یابد (۱۷). درمقابل، زنان مطالعهٔ حاضر بیشتر به‌دلایلی همچون قابلیت‌های جسمانی‌روانی نامناسب مانند ناتوانی در باردارشدن، خُلق‌وخوی روانی‌اجتماعی نامناسب شوهر، کیفیت نامناسب و دور از انتظار روابط و ویژگی‌های شوهر مانند اعمال خشونت، خصوصیات ناشی‌از انتظارات عرفیِ گاهی نامناسب ناشی‌از بافت سنتی حاکم بر اجتماع محل زندگی مانند تداوم باورهای پدرسالارانهٔ شدید، دخالت اقوام شوهر، خصومت‌ها و نزاع‌های دوری طرفین و خویشاوندان، رفتارهای نابهنجار همسر مانند اعتیاد و شرایط اقتصادی نامناسب مانند فقر مالی، نداشتن مسکن مستقل و بی‌کاری مرد اشاره کردند.

ویژگی‌های مذکور در قسمت قبل را در کل و براساس خصوصیاتشان، می‌توان از نظر تحلیلی به دو دسته عوامل ساختاری‌تاریخیِ محل زیست و قابلیت‌های فردی زوجین دسته‌بندی کرد. براساس یافته‌های تحقیق می‌توان گفت، برای تحلیل و درک عمیق پدیده‌ای چون دادخواست و وقوعِ طلاق، توجه به بسترهای ساختاری محل زیست و خصوصیات و قابلیت‌های مشترک و متفاوت هریک از زنان و مردان و انتظارات اجتماعی آنان امری مهم است؛ زیرا تنها با درنظرگرفتن هم‌زمان بسترهای ساختاری با جایگاه و انتظارات هریک از عامل‌های زن و مرد است که می‌توان پیچیدگی‌ها و لایه‌های متعدد و چندگانهٔ دادخواست طلاق را فهمید و از کلی‌گویی‌ها و تعمیم‌دادن بسترهای ساختاری یا همسان درنظرگرفتن زنان و مردان متقاضی طلاق پرهیز کرد. به‌نظر می‌رسد، از نظر ساختاری مهم‌ترین عامل مرتبط با دادخواست طلاق، تداومِ باورها و انتظارات سنتی در زمینه‌های جامعه‌ای مدرن، همچنین کمبودِ منابع و امکانات اقتصادی برای شرایط زیست مستقل در جامعه است؛ دو فاکتوری که باوجود تمایز در ظاهر، در مواقعی می‌توانند به‌صورت متقابل به تشدید زمینهٔ طلاق کمک کنند؛ برای مثال، درصورتی‌که زوجین امکانات اقتصادی کافی برای زندگی مستقل را نداشته باشند، میزان دخالت والدین زوجین در خانواده‌های آنان افزایش می‌یابد و از استقلال خانوادگی آن‌ها کاسته می‌شود؛ وضعیتی که می‌تواند زمینهٔ ناراحتی یکی از زوجین و درنهایت درخواست طلاق وی را فراهم کند. همسو با یافتهٔ پژوهش حاضر، یافته‌های پژوهش حسینی و همکاران نیز حاکی‌از این بود که دخالت خانواده‌ها در افزایش طلاق تأثیرگذار است (۳).

از نظر ویژگی‌های عاملیتی، می‌توان گفت قدرت عاملیت زنان با مردان در چنین بسترهایی یکسان نیست. به‌علاوه، همهٔ زنان منابع و امکانات یکسانی برای تحقق عاملیت خود ندارند. از این منظر می‌توان بیان کرد، اگرچه در جامعهٔ ایلی، مرد همه‌کاره و سالار خانواده محسوب می‌شود، با تشدید روند مدرنیزاسیون، شدت باورهای مردسالارانه کاهش یافته است؛ اما هنوز چنین باورهایی تا حد زیادی جهت‌دهندهٔ رفتار و کنش‌های مردان است. مردانی که دیگر با زنانی سنتی و دارای باورها و ارزش‌های سنتی در تعامل نیستند؛ بلکه با زنانی رفتار پدرسالارانه دارند که از حقوق خود آگاه شده‌اند و دیگر حاضر نیستند به هر قیمتی سرسپردهٔ مردان باشند؛ پس زنان براساس آشنایی با آموزه‌های مدرن ازطریق مدرسه یا رسانه‌های نوین، دیگر رفتارهای مرسوم و گاهی خشن مردانه را مانند کتک‌کاری، الصاق برچسب‌های منفی یا دخالت والدین شوهر در زندگی‌شان، نمی‌پذیرند؛ هرچند نمی‌توان گفت، در این بستر مردان عامل اصلی و محرک طلاق محسوب می‌شوند؛ زیرا زنان نیز قربانیان منفعل چنین شرایطی نیستند؛ بلکه با اخذ تاکتیک‌هایی نرم مانند «تحقیر شوهر» دربرابر جمع یا «خیانت» به همسر زمینهٔ بروز دادخواست طلاق را فراهم می‌کنند. این یافتهٔ پژوهش حاضر با یافتهٔ پژوهش محسن‌زاده و همکاران همسوست. آن‌ها دریافتند، چهار عامل اعتیاد، خیانت، خشونت و تعارض شدید با خانوادهٔ همسر باعث اقدام عملی متقاضیان طلاق برای پایان‌دادن به رابطهٔ زناشویی می‌شود (۱۸). به‌علاوه، استقلال اقتصادی زنان در مواقعی زمینهٔ تنش و کشاکش زوجین را درخصوص نحوهٔ تخصیص درآمد اقتصادی زوجه موجب شده است. تنش و کشاکشی که همراه با وجود باورهای قدیمی و مردسالارانهٔ قوی مبنی‌بر کنترل اقتصادی مرد توسط مرد خانواده، حتی تحقیرآمیزبودن انجام امور مربوط به خانه توسط مردان زمینهٔ تنش، نارضایتی، خصومت و درنهایت دادخواست طلاق از سوی زوجین را فراهم کرده است. یافته‌های این پژوهش به نتایج تحقیق اسدیان و صداقت نزدیک است. آن‌ها در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که پنج عامل دخالت خانواده‌ها، اعتیاد همسر، میزان تحصیلات زوجین، انتظارات برآورده‌نشدهٔ همسران و ازدواج اجباری، در افزایش طلاق در جامعهٔ مطالعه‌شده، تأثیرگذار است (۸). ازطرفی، در این پژوهش، مردان بیشتر از زنان، طلاق را گذاری «رهایی‌بخش» توصیف کردند؛ درمقابل، بیشتر زنان که فاقد منابع اقتصادی و سواد لازم بودند و هیچ نوع پشتوانهٔ شخصی یا حمایتی خانوادگی نداشتند، چنین گذاری را برابر با خرابی زندگی و بدبختی‌شان دانستند. تنها زنان تحصیلکرده و زنان دارای شوهر معتاد، طلاق را رهایی از زندگی نکبت‌بار توصیف کردند. این یافتهٔ پژوهش حاضر نیز با نتایج پژوهش نوابی‌نژاد و همکاران

[Downloaded from www.jdisabilstud.org on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.0.0.98.7]
[DOI: 10.29252/mejds.0.0.95]

(۱۹) همخوانی دارد.

۵ نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های پژوهش نتیجه گرفته می‌شود که زمینه‌های ساختاری و ناتوانی‌های جسمانی‌روان‌شناختی و اجتماعی زوجین، به تشدید احتمال بروز طلاق در افراد متقاضی طلاق در شهر یاسوج کمک کرده‌اند. به بیان جزئی‌تر، افراد در مصاحبه‌های خود به موضوعاتی همچون نقص زایایی، خُلق‌وخوی روانی‌اجتماعی نامناسب، اعمال خشونت، خیانت و...، اشاره کردند که می‌توان آن‌ها را به‌عنوان ناتوانی‌های فردی در نظر گرفت. ازطرفی موضوعاتی همچون بافت سنتی حاکم بر اجتماع محل زندگی شامل ساختار خویشاوندی قوی، فقر و تنگدستی اقتصادی، بی‌کاری، تعصب قومی و قبیله‌ای در تمام سطوح و ابعاد زندگی اجتماعی، پدرسالاری شدید، نابرابری جنسیتی نهادینه‌شده، غلبهٔ روح جمع‌گرایی، بی‌اعتقادی به مفهوم فرد و حقوق فردی و تحقق‌نیافتن واقعیت فردگرایی و فضای خصوصی بیانگر بسترهای ساختاری مرتبط با بروز پدیدهٔ طلاق محسوب می‌شود؛ البته این تفکیک و تمایز، از منظر تحلیلی بود؛ زیرا هر کنشگر خاص، با اتکا بر منابع و دارایی‌های جسمانی، روانی، اقتصادی و اجتماعی خود در بستر و فضای اجتماعی‌تاریخی معینی عمل می‌کند.

۶ بیانیه‌ها

رضایت‌نامه از شرکت‌کنندگان

مصاحبه با اجازهٔ نمونه‌ها صورت گرفت و به آنان اطمینان داده شد که هویتشان پنهان می‌ماند.

رضایت برای انتشار

این امر غیر قابل اجرا است.

References

1. Zarean M. Meta-analysis of the factors affecting divorce: a review of studies registered in the last decade. Journal of Counseling Research. 2017;16(61):135–49. [Persian] http://irancounseling.ir/journal/article-1-259-en.html
2. Kalantari A, Roshanfekr P, Javaheri J. Consequences of divorce A systematic review of current literature with an emphasis on gender-related issues (1997-2011). Women in Development and Politics. 2012;9(3):111–31. [Persian] https://jwdp.ut.ac.ir/article_23652.html?lang=en
3. Hoseini F, Rezapour M, Esmat Saatlo M. The study of effective factors in increasing divorce rate (Case study: divorced couples of Sarpolezahab town). Social Work. 2015;4(2):33–41. [Persian] http://socialworkmag.ir/article-1-50-en.html
4. Honarian M, Younesi J. The study of divorce reasons in Tehran family courts. Clinical Psychology Studies. 2011;1(3):125–53. [Persian] https://jcps.atu.ac.ir/article_2104.html?lang=en
5. Nielsen NM, Davidsen RB, Hviid A, Wohlfahrt J. Divorce and risk of hospital-diagnosed infectious diseases. Scand J Public Health. 2014;42(7):705–11. doi:10.1177/1403494814544398
6. Sadrolashrafi M, Khonakdar Taresi M, Shamkhani A, Yusefi Afrashteh M. Asib shenasi talagh (elal va avamel) va rahkarhaye pishgiri az an [Pathology of divorce (factors and causes) and solutions to prevent]. Journal of Cultural Engineering. 2013;7(73):26–53. [Persian]
7. Statistical Center of Iran [Internet]. 2020 March 18 [cited 2020 March 18]. https://www.amar.org.ir
8. Asadyan A, Sadaghat K. Sociological explanation of social factors effective on divorce (the case of Ghaemshahr city). Journal of Applied Sociology. 2014;2(25):97–116. [Persian] https://jas.ui.ac.ir/article_18366_00.html?lang=en
9. Rakaj B. Factors and causes affecting the divorce of the parents' marriage. Knowledge International Journal. 2019;34(5):1451–6. doi:10.35120/kij34051451R
10. Bouchard G, Saint-Aubin J. Attention deficits and divorce. Can J Psychiatry. 2014;59(9):480–6. doi:10.1177/070674371405900904
11. Danesh P, Maleki A, Niazi Z. Nazariye zamine'i darbareye elal etiyad zanan motad zendani dar zendan markazi Isfahan [Grounded theory about the causes of addiction among addicted women imprisoned in Isfahan central prison]. Journal of Studies of Socio-Cultural Development. 2013;1(4):125–45. [Persian]
12. Strauss A, Corbin J. Basics of qualitalitive research grounded theory procedures & techniques. Mohammadi B. (Persian translator). Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies; 2006, p:219.
13. Masoudnia H, Mehdipour A. Farhang siyasi ghabile'i va mosharekat siyasi dar ostan Ilam [Political tribal culture and political participation in Ilam province]. Journal of Political and International Approaches. 2010;2(4):61–89. [Persian]
14. Zarean M. Ethnicism in the Umayyad Era. Quarterly Research Journal of Islamic History. 2014;1(14):75–99. [Persian] http://journal.isihistory.ir/article-1-133-en.html
15. Pourjebeli R, Heybati R. Barrasiye avamel mo'aser bar negaresh jensiyati dar beyn mardom shahr Zanjan [Factors affecting gender attitude among people of Zanjan City]. Journal of Socio-Cultural Changes. 2013;10(36):1–20. [Persian]
16. Heidari A, Dehghani H. The qualitative assessment of married women teachers' family- work conflict and its management in Delvar city. Applied Sociology. 2016;27(3):15–40. [Persian] https://jas.ui.ac.ir/article_20503.html?lang=en
17. Simonsson P, Sandstrom G. Ready, willing, and able to divorce: an economic and cultural history of divorce in twentieth-century Sweden. Journal of Family History. 2011;36(2):210–29. doi:10.1177/0363199010395853
18. Mohsenzadeh F, Nazariy AM, Arefi M. Qualitative study of factors contributing to marital dissatisfaction and applying for divorce (the case of Kermanshah). Women's Strategic Studies. 2011;14(53):7–42. [Persian] http://www.jwss.ir/article_12235.html?lang=en
19. Navabi Nejad Sh, Mohammadi R, Karimi Y, Fallah E. Divorce means for divorced person perspective: a phenomenological qualitative study. Journal of Woman & Society. 2018;8(31):93–116. [Persian] http://jzvj.miau.ac.ir/article_2551.html?lang=en

[Downloaded from www.jdisabilstud.org on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.0.0.98.7]
[DOI: 10.29252/mejds.0.0.95]